

ظرفیت فقه سیاسی

در گسترش و تعمیق مرزهای راهبردی دولت اسلامی

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۳ تأیید: ۱۴۰۰/۱/۲۱ حسین حمزه*
و مهدی طاهری**

چکیده

بیشینه‌سازی قدرت برای زیست در ساحت بین الملل از مسائل مهم دولت اسلامی است. پژوهش پیش رو با طرح این پرسش که ظرفیت فقه سیاسی در گسترش و تعمیق مرزهای راهبردی دولت اسلامی چیست، در تلاش است با توسعه مفهوم مرز و سرحدات دولت اسلامی از خط مرزی به نقطه راهبردی انگاره مرزهای راهبردی دولت اسلامی را تأسیس و در جست‌وجویی فقهی، گسترش و تعمیق این مرزها را پیگیری نماید تا منافع و مصالح این دولت تأمین شود. مرز، اعتباری است که با اغراض ایدئولوژیکی و استراتژیکی، انواع حوزه نفوذ دولت را به وجود می‌آورد. این تحقیق از لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی بوده و یافته‌های آن نشان می‌دهد مرز راهبردی بر اساس راهبرد کلان دولت‌ها در جهت تأمین منافع فرامشی شکل می‌گیرد؛ تقابل منفعت‌ها و مصلحت‌ها، حضور دولت در عمق استراتژیک خود را ضروری می‌سازد. احکام فقه سیاسی ظرفیت متنوعی برای گسترش و تعمیق مرزهای راهبردی دارد. تألیف قلوب و شرایط حاکم در هم‌کاری‌ها و معاهدات دولت اسلامی، مهم‌ترین این ظرفیت‌ها محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، دولت اسلامی، مرز راهبردی، عمق استراتژیک

* دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم 7:

hussein.qom95@gmail.com

** دانش آموخته حوزه علمیه و دکتری فلسفه سیاسی اسلامی: foad_mt@yahoo.com

مقدمه

اسلام عامل اصلی برای وحدت امت و جامعه اسلامی را وحدت عقیده می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۸۴). هرچند وحدت سرزمین و وجود مرزهای جغرافیایی؛ اعم از طبیعی و قراردادی، به طور کلی فاقد اعتبار نیست، اما جهان‌شمولی اسلام اقتضا می‌کند مخاطبانی جهانی داشته و محصور مرزهای جغرافیایی نماند. از آن جایی که دولت اسلامی دارای نگاهی فراملی است، محدود به مرزهای ملی نبوده و مخاطبان آن فراملی می‌باشند که این امر موجب می‌شود جغرافیای دولت اسلامی فراسوی مرزهای آن تصور شود. از آن جا که دولت اسلامی خواهان تجدید نظر در نظم نظام بین الملل و در انداختن طرح جدید است، حافظان نظم مستقر جهانی در صدد حذف، کنترل، مهار و استحاله آن بر می‌آیند. در چنین شرایطی دولت اسلامی برای عمل به تکالیف الهی خود به این نتیجه می‌رسد که باید مرزهای دفاعی خویش را در مناطقی دورتر از مرزهای جغرافیایی ترسیم کند، به همین جهت صدور ایدئولوژی اسلام امری بازدارنده تلقی می‌شود.

توجه به این مهم از دو جهت ضروری است: اولاً دولت اسلامی می‌بایست مشروعیت و شیوه اقدامات خود را از فقه دریافت و به ظرفیت‌های فقه در اقدامات خود توجه داشته باشد. ثانیاً یکی از عناصر قدرت و امنیت دولت اسلامی عمق راهبردی است و اگر عمق راهبردی برای دولت اسلامی متصور نباشیم، ذلت جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت؛ چنان چه حضرت علی 7 در این باره می‌فرماید: «فوالله ما غزی قوم قطّ فی عقر دارهم إنّما ذلّوا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)؛ به خدا قسم هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت، مگر این که دلیل شد؛ چرا که نشستن و ناظر حمله دشمن بودن، او را حریص تر می‌کند. در این حال، دشمن به کشتار و فتح قلمرو یک ملت قناعت نکرده و شخصیت مردم که باید برای حفظ آن، پیش‌دستی نمود، فتح می‌شود و شخصیت یک ملت شکست می‌خورد. این شکست که با هیچ پیروزی قابل جبران نیست، ضرورت اقدام پیش‌دستانه و عدم انفعال در برابر اقدامات دشمن را روشن می‌کند. بر این اساس،

این سؤال پدید می‌آید که فقه سیاسی شیعه چه ظرفیت‌های مهمی برای گسترش و تعمیق این مرزها دارد؟

اگرچه مسأله عمق راهبردی مورد توجه پژوهش‌گران بوده است، اما ارائه مرزبندی نوین بر اساس منافع فراملی دولت‌ها به نام مرز راهبردی و واکاوی ظرفیت‌های فقه سیاسی در جهت تعمیق و گسترش آن، روی‌کرد نوینی است که پیشینه‌ای در باره آن یافت نشد. در این نوشتار تلاش شده است تا ظرفیت‌های فقه سیاسی برای گسترش و تعمیق مرزهای راهبردی دولت اسلامی در سه حوزه تعاون با کفار، میثاق‌نامه‌ها و تألیف قلوب به بحث گذاشته شود.

مفهوم‌شناسی

تبیین مفاهیم کلیدی و کاربردی، محور ابتدایی این پژوهش است. بر این اساس، تلاش خواهد شد مفاهیم مرز، مرز ملی، مرز ایدئولوژیک و مرزهای راهبردی مورد بررسی قرار گیرد.

مرز

مرز که با واژه‌های ثغر و حد قرابت معنایی دارد، فارسی معرب بوده (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۸) و به معنای خط فاصل و نشانه‌ای است که دو حوزه را از هم‌دیگر جدا ساخته و حدود آن را معین می‌نماید (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۲۳۶ و ابن فارس، ۱۳۷۱ق، ج ۵، ص ۳۱۰). ویژگی مرز، تقطیع و چندتکه‌کردن یک چیز است. برخی آن را زمینی که به شکل مربع می‌سازند و کناره‌های آن را بلند کرده و در میانش چیزها می‌کارند، معنا کرده‌اند (خلف تبریزی، ۱۳۸۰ق، ج ۴، ص ۱۹۸۶). اما حد را وصفی نامیده‌اند که موجب فصل و جدایی بین هر چیزی می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۹) که از این جهت حد با مرز مترادف بوده و هر دو برای تمییز بین هر چیزی استفاده می‌شوند. ثغر در لغت به دره و شکاف در کوه و رفت و آمد معنا شده است (ابن منظور، ۷۱۱ق، ج ۴، ص ۱۰۳). هم‌چنین ثغر به محلی که ترس از حمله دشمن در آن محل وجود دارد، معنا می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۲۳۶) و از آن

به محلی که دشمن از آن جا وارد می‌شود، یاد می‌شود (باقری کبورق، ۱۳۷۰، ص ۱۹۶). ثغر از آن جهت با مرز قرابت معنایی دارد که محل ورود و رخنه دشمن مرزها هستند. هرچند مرز برای تفکیک هر حوزه‌ای از هم استعمال می‌شود، اما ثغر تنها بر نوعی از مرز که انصراف به مرزهای جغرافیایی دارد، دلالت دارد.

مرز در اصطلاح، برای تفکیک بین دو حوزه سیاسی استعمال می‌شود. برخی آن را به مرزهای ملی اختصاص داده و عاملی برای تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی و یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن می‌دانند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰). در این تعریف، نیت و اغراض در نوع تقسیم‌بندی کشورها نادیده گرفته شده؛ در حالی که مرز معلول اغراضی است که این جدایی‌ها بر اساس آن اغراض حاصل می‌شود. در یک اصطلاح دیگر، مرز یک مفهوم اعتباری است تا بین دو حوزه سیاسی تفکیک ایجاد کند. وصف تقطیع‌کنندگی، موجب تقطیع دو یا چند حوزه سیاسی از هم می‌شود. از این رو، می‌توان این اصطلاح را به خطوطی اعتباری که با اغراض ایدئولوژیکی و استراتژیکی انواع قلمرو و حوزه نفوذ دولت را به وجود می‌آورد، تعریف کرد.

مرز ملی

مرز ملی خطوطی است که حدود نفوذ سیاسی سرزمین تحت حکومت یک دولت ملی را مشخص می‌کند. این نوع تقسیم‌بندی در قرن هجدهم و نوزدهم تأسیس و پس از فروپاشی نظام دوقطبی و جنگ سرد در جهان تقویت شدند (مجتهدزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸). عامل اصلی افتراق در مرزهای ملی، ملیت^۱ ساکنان یک سرزمین است که امروزه به عنوان سرچشمه جدایی‌ها، واگرایی‌ها، هم‌گرایی‌ها، دوستی‌ها، دشمنی‌ها و نظایر آن عمل کرده و مناسبات انسانی را شکل می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). ویژگی این تقسیم‌بندی کشورها، تشکیل هویت‌های ملی در مقابل هویت دینی است. این پدیده نو، محصول اجتناب‌ناپذیر گسترش امپریالیسم جهان‌نگر بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸).

مرز ایدئولوژیک

اساس تقسیم‌بندی در مرزهای ایدئولوژیکی، عقیده حاکم بر یک سرزمین است. این روی‌کرد که در فقه سیاسی از آن به دارالاسلام تعبیر می‌شود، سرزمینی است که اتباع حکومت اسلامی در آن زندگی می‌کنند و مرز املاک ایشان با توابع و لواحق مرز دارالاسلام خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۸۴). حدود دارالاسلام با عوامل طبیعی؛ مانند دریا و کوه و یا با علائم قراردادی مشخص می‌شود، اما شاخصه اصلی در مرزهای ایدئولوژیکی یا همان دارالاسلام، نه عوامل طبیعی که فکر و عقیده حاکم بر آن سرزمین است. در ادبیات فقهی، انواع «دار» مبین حالتی است که مردم‌شان از نظر عقیدتی و سیاسی برگزیده‌اند. این نوع تقسیم‌بندی برای مرز، ما را به مفاهیم دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب و ... رهنمون می‌کند. مفاهیم دار و انواع آن، از صدر اسلام در متون سیاسی و فقهی علما و حکام اسلامی مورد استفاده بوده است.

سه روی‌کرد در تبیین مفهوم دارالاسلام، میان آرای فقهای شیعه وجود دارد: اول روی‌کردی که شیخ طوسی داشته و آن را به سه قسم تقسیم می‌کند: اولاً سرزمین‌های بناشده در حکومت اسلامی که کفار به آن‌ها دسترسی ندارند. ثانیاً سرزمینی از کفار که مسلمین بر آن تسلط پیدا کردند. ثالثاً سرزمین مسلمین که کفار بر آن تسلط پیدا کردند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۵). دوم روی‌کردی است که آن را به سرزمین‌های تأسیس‌شده و فتح‌شده توسط مسلمین تقسیم می‌کند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۴۹). روی‌کرد سوم در بررسی مفهوم سرزمین اسلام، در تبیین موثقه اسحاق بن عمار از حضرت امام موسی کاظم ۷ است که ایشان می‌فرماید:

«لا بأس بالصلاة في الفراء اليماني - و فيما صنع في أرض الإسلام [قلت فإن كان فيها غير أهل الإسلام قال:] إذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۹۱)؛ نماز در پوستین یمانی و هر چیزی که در زمین اسلام ساخته شده است، اشکال ندارد. به حضرت گفتم اگر در آن سرزمین غیر مسلمانان باشند؟ حضرت فرمود اگر در آن سرزمین مسلمانان غالب باشند، اشکال ندارد.

دو احتمال در عبارت «اذا كان الغالب عليها المسلمین» مطرح است: اول این که منظور حضرت، غلبه افرادی نسبت به غیر مسلمانان باشد؛ هم‌چنان که شهید ثانی این نظر را مطرح می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۵۷۱). دوم این که مراد از غلبه، حکومت و سلطنت مسلمین و حکومت اسلامی در یک سرزمین باشد؛ هم‌چنان که ظهور «الغالب عليها المسلمین»، غلبه حاکمیتی است و مؤید این احتمال است. شهید اول این احتمال را پسندیده و دارالاسلام را سرزمینی می‌داند که تحت تصرف مسلمانان بوده و احکام اسلام در آن جاری باشد؛ هرچند مسلمانان در آن جا زندگی نکنند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۸). هم‌چنین آیه‌الله بروجردی در بیان این حدیث، مراد از «اذا كان الغالب عليها المسلمین» را غلبه، حکومت و تسلط مسلمانان می‌داند (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۴).

اسلام تنها عقیده را باعث جدایی نوع حکومت‌ها می‌داند و بر این اساس، در وهله اول تقسیمات دیگری که بر کشورهای اسلامی عارض شده است، مورد تأیید اسلام نیست. سؤال مهم برای اندیشمندان جهان اسلام استفاده از این مفاهیم در عصر جدید و دوران بعد از وستفالی است، سخن از مشروعیت این مرزها به مجالی دیگر احتیاج دارد و از عهده این نگاشته خارج است. حاصل سخن آن که در تعیین محدوده جغرافیایی جهان اسلام باید آن را به سرزمین‌هایی اطلاق کرد که تحت سیطره حکومت اسلامی باشد؛ در این مرزها ملیت‌ها نقشی نداشته و سرزمین واحد اسلامی بر اساس عقیده حاکم در آن دارالاسلام نامیده می‌شود.

مرز استراتژیک (راهبردی)

استراتژی، نقشه، ترفند، راهبرد و هدایت عملیات جنگی است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۰) که از واژه استراتگوس^۲ به معنای لشکر گرفته شده است (باقی‌ری کبورق، ۱۳۷۰، ص ۱۹۶). پیوند استراتژی با مفهوم جنگ ویژگی بارز آن است؛ به طوری که آن را علم برنامه‌ریزی و هدایت عملیات نظامی بزرگ در مقیاس کلان، با هدف تشخیص و یافتن بهترین موقعیت قبل از شروع درگیری واقعی با دشمن تعریف

می‌کنند (سیروس و صبور طینت، ۱۳۹۰، ص ۴). استراتژی از دید نظامی با تعبیر هنر برنامه‌ریزی و هدایت عملیات معرفی می‌شود (برادران شرکا، ۱۳۸۶، ص ۲) که برای متمایز ساختن آن با تاکتیک، سه ویژگی گسترده‌تر عملیاتی، دوره زمانی بلندتر و جابه‌جایی انبوه نیروها را قید می‌کنند (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸، ص ۷۵). گستردگی حاصل در تعریف استراتژی موجب شد تا این مفهوم مختص به جنگ و علوم نظامی نبوده و در حوزه‌های دانشی دیگر؛ مانند مدیریت، اقتصاد و سیاست استفاده شود.

مفاهیمی هم‌چون «عمق استراتژی و راهبردی» و «مرزهای راهبردی و استراتژیک»، معانی مشترکی داشته و در یک معنا به کار می‌روند. عمق راهبردی در ادبیات نظامی، به طور گسترده به فاصله بین خط مقدم یا بخش‌های نبرد رزمندگان و مناطق اصلی صنعتی، پایتخت‌ها، قلب کشور و دیگر مراکز اصلی جمعیت و تولید نظامی اطلاق می‌شود. عمق راهبردی در علوم سیاسی، نقاط سیالی هستند که دولت‌ها به جهت پیشینه‌سازی قدرت و حوزه نفوذ خود حضور خود را در آن نقاط ضروری می‌دانند. مفهوم مرز راهبردی، مترادف با عمق راهبردی است. اگر مرز را به نواحی اعتباری که با اغراض ایدئولوژیکی و استراتژیکی، انواع حوزه نفوذ حکومتی را به وجود می‌آورد، تعریف کنیم، مرزهای راهبردی نقاطی هستند که بر اساس راهبرد کلان یک حکومت در جهت تأمین منافع فراملی آن شکل می‌گیرد. در این نوع از تقسیم‌بندی مرزی، ملاک اتحاد و قلمرو حکومت‌ها بر اساس عوامل هم‌گرایی و منافی است که در راهبردهای کلان حکومت‌ها وجود دارد. در این مرزها دیالکتیک تنافع حضور دولت‌ها را ضروری می‌سازد. توضیح آن که دولت‌ها در جهت حداکثرسازی منافع ملی و فراملی خود نیاز دارند تا بر اساس هم‌گرایی‌ها به تأمین منافع بالقوه و بالفعل خود در خارج از مرزهای ملی بپردازند. این منابع یک‌جانبه نبوده و وجود این عامل هم‌گرایی موجب می‌شود تا علاوه بر منافع یک‌جانبه، دولت‌ها بر اساس یک دیالکتیک تنافعی عمل کنند و منافع طرفین لحاظ شود.

عمق راهبردی از مؤلفه‌های قدرت دولت اسلامی محسوب می‌شود. امام خامنه‌ای عمق راهبردی را به عنوان رشته و ریسمان خیمه انقلاب و مایه استحکام آن دانسته و با توجه به این مهم، ضرورت تقویت عمق راهبردی جمهوری اسلامی را تبیین کرده و می‌فرماید:

جمهوری اسلامی از مؤلفه‌های قدرت قطعاً دست نخواهد کشید که یکی از مؤلفه‌های قدرت، نیروی دفاعی است؛ دفاع از دور. یکی از مؤلفه‌های قدرت، نیروی دفاعی است؛ یکی از مؤلفه‌های قدرت، عمق راهبردی ما است. حضور در کشورهای منطقه و طرف‌داری ملت‌های منطقه از جمهوری اسلامی، عمق راهبردی جمهوری اسلامی است؛ جمهوری اسلامی از این نمی‌تواند صرف نظر کند؛ هیچ دولت عاقلی صرف نظر نمی‌کند. یا سرمایه اجتماعی مردم، این اتحاد مردم و اجتماع مردم زیر پرچم اسلام، حرکت جمهوری اسلامی با شعار و افتخار به اسلامی‌بودن و مسلمان‌بودن؛ این‌ها چیزهایی است که اساس و استخوان‌بندی و مایه قوام جمهوری اسلامی است؛ همه بدانند که از این‌ها کسی دست برنخواهد داشت (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۲/۳).

حاصل آن که کشورهای ملی بر اساس خطوط مرزی بین حکومت‌های دولت - ملت ایجاد شدند؛ در حالی که محور مرزبندی ایدئولوژیک را عوامل هویتی و عقیده‌ای تعیین می‌کند. از این رو، عیار امت واحد اسلامی بر اساس عقیده به خدای احد و رسالت نبی اکرم، حضرت محمد ﷺ سنجش می‌شود، اما سخن در مرزهای راهبردی، نه در خطوط مرزی و نه در عقیده حاکم در سطح جامعه است، بلکه در این روی‌کرد، مراد از مرزهای استراتژیک سطح خاصی از زمین نیست، بلکه اشاره به نقطه یا محلی خاص و با اهمیت از یک شیء یا بخشی از زمین است که در آن نقاط، دو یا چند دولت دارای «منافع مشترک» در تقابل یا تعامل با دولتی دیگر، یا دارای «منافع متقابل» یک دولت در حوزه سرزمینی دولت دیگر و یا حوزه «نفوذ و تأثیر» یک دولت به شمار می‌آیند. با این توضیح مرزهای ملی در خط، مرزهای

ایدئولوژیک در سطح فکر و اندیشه بشر و مرزهای راهبردی نقطه اثرگذاری کشورها است.

ظرفیت فقهی گسترش شعاع اثرگذاری و میزان نفوذ دولت اسلامی

هنجارها و الزامات شرعی، دستورات و قوانین حاکم بر دولت اسلامی را تنظیم می‌کند. ظرفیت‌های فقه در مرزهای راهبردی دولت اسلامی، در دو حوزه گسترش و تعمیق مرزهای راهبردی قابل بحث است. دولت اسلامی در مرزهای راهبردی خود از یک سو می‌بایست در تلاش باشد تا حوزه نفوذ خود را گسترش دهد و از دیگر سوی، عمق‌بخشی میزان نفوذ در این مرزها را دنبال کند.

مقام معظم رهبری در تبیین زمینه‌های ایجاد عمق راهبردی جمهوری اسلامی در دیگر ملت‌ها می‌فرماید:

وفاداری به قرآن کریم، تبعیت از اسلام عزیز و تلاش برای اجرای احکام نورانی آن، ملت ایران را در چشم و دل مسلمانان عزیز و سرافراز کرده است؛ به‌گونه‌ای که جوامع اسلامی در سراسر جهان به عمق استراتژیک و عقبه مستحکم جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده‌اند و این حقیقت زیبا و واقعیت تعیین‌کننده، نباید به هیچ علتی خدشه‌دار شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۲/۲۲).

ایشان عمق راهبردی جمهوری اسلامی را منحصر در کشورهای اسلامی ندانسته و کرانه‌های آن را تا کشورهای غیر مسلمان می‌داند:

عقبه نظام جمهوری اسلامی در بین کشورها بی‌نظیر است. هر کشوری که امروز مسئولین ارشد ما مسافرت کنند، با استقبال مردم، با هیجان احساسات مردم مواجه می‌شوند؛ این نسبت به هیچ کشور دیگری نیست. این مخصوص امروز هم نیست؛ از اوایل انقلاب همین جور بوده است. مسئولین کشور، هر جا مسافرت کردند، رؤسای جمهور با استقبال مردم در کشورهایی که هیچ وجه مشترک هم بعضاً از لحاظ زبان و نژاد و منطقه

جغرافیایی با ما نداشتند، روبه‌رو شدند؛ یعنی مردم جمع می‌شوند، اظهار ارادت می‌کنند. عقبه مردمی نظام جمهوری اسلامی، امروز از قبل، اگر بیش‌تر نباشد، کم‌تر نیست (همان، ۱۳۸۹/۵/۲۷).

«ما در آمریکای لاتین عمق راهبردی داریم، در قسمت‌های مهمی از آسیا عمق راهبردی داریم، امکانات استفاده داریم، از این‌ها بایستی استفاده کنیم، این‌ها کشور را قوی خواهد کرد» (همان، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

توجه بر دوگانه منفعت، مصلحت از مؤلفه‌های مهم در تحصیل قدرت دولت اسلامی است. از این‌رو، لازمه تقویت خیمه دولت اسلامی توجه به مرزهایی فراتر از مرزهای ملی و عقیده‌ای بوده تا پرچم این شجره طیبه همیشه سرفراز باشد. مقام معظم رهبری در تبیین عمق راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ایران اسلامی را فراتر از مرزهای داخلی دانسته و بر اساس منفعت‌ها و مصلحت‌های فراملی توسعه داده و می‌فرماید:

توجه بکنیم که ظرفیت‌های ما و توانایی‌های ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم، طرف‌دارانی داریم، عمق راهبردی داریم، در منطقه، در کشور؛ بعضی به خاطر اسلام، بعضی به خاطر زبان، بعضی به خاطر مذهب شیعه؛ این‌ها عمق راهبردی کشور هستند؛ این‌ها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه این توانایی‌ها باید استفاده کنیم (همان).

از این‌رو، توجه به ظرفیت‌های فقه در جهت گسترش و تعمیق مرزهای راهبردی، جهت تأمین منفعت‌ها و مصلحت‌های دولت اسلامی از ضرورت‌هایی است که دولت اسلامی باید ملتزم به آن باشد. از منظر فقه، اقدامات دولت اسلامی در مرزهای راهبردی دارای دو جنبه تجویزی؛ مانند هم‌کاری با مظلوم و تحریمی؛ مانند هم‌کاری با ظالم است. آنچه در این مقاله تلاش به واکاوی آن شده است، بررسی جنبه‌های تجویزی این اقدامات در سه حوزه کلان، تعاون، معاهدات و تألیف قلوب ملت‌ها نسبت به دولت اسلامی است.

تعاون

تعاون یا هم‌کاری عبارت است از وضعیتی که طرف‌ها توافق می‌کنند با هم‌دیگر کار کنند تا ضمن پرداخت هزینه، منافع جدیدی را برای هر یک از شرکت‌کنندگان ایجاد کنند که از طریق کنش و اقدام یک‌جانبه قابل دسترس نیست. منظور از سود و منفعت، تنها منافع مادی نیست، بلکه شامل منافع غیر مادی به معنای ادراک و احساس پیشرفت در جهت اهداف مورد نظر نیز می‌شود؛ اهداف و منافع؛ مانند امنیت بیش‌تر، ارتقای جایگاه و آزادی عمل بیش‌تر و یا ایجاد محدودیت‌هایی برای رفتار دیگر بازیگران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۸۹).

فقه سیاسی تعاون را ممدوح، اما شرایط و چارچوب‌هایی برای آن مد نظر دارد. این چارچوب‌های فقهی به دو دسته شرایط ایجابی و سلبی هم‌کاری تقسیم می‌شود؛ محور اصلی در شرایط ایجابی تعاون، «تأمین منافع» و در شرایط سلبی تعاون بر «عدم تقویت کفر و تضعیف باطل» است. برآیند این شرایط، ظرفیت هم‌کاری برای تعمیق و گسترش مرزهای راهبردی را ایجاد می‌کند. خداوند متعال تعاون را تحدید و تجویز آن را وابسته به متعلق هم‌کاری می‌داند:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده (۵): ۲)؛ مؤمنان باید در کار نیک با هم همکاری کنند و از هم‌کاری در گناه و تعدی به دیگران اجتناب نمایند. همانا خداوند (گناه‌کاران) را سخت عذاب می‌کند.

بر این اساس، هم‌کاری زمانی جایز است که متعلق آن تلاش برای تحقق برّ، تقوا و نیکی باشد و در صورتی که متعلق آن شر و منکر باشد، جایز نمی‌باشد.

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک «اصل کلی اسلامی» است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد، بر مناسبات بین‌المللی امروز نیز حکومت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۳) و اساس سنت اسلامی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۶۳). عموم این آیه هر نوع هم‌کاری بین مسلمانان و هم‌چنین هم‌کاری مسلمانان با کفار را در بر می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۹۲،

ج ۴، ص ۵۹). اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی و خویشاوندی با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام برمی دارند، هم‌کاری کنند و از هم‌کاری کردن با افراد ستم‌گر و متعدی در هر گروه و طبقه‌ای که باشند، خودداری نمایند، بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی سامان می‌یابد. هم‌چنین اگر در مقیاس بین‌المللی دولت‌های دنیا، با متجاوز هم‌کاری نکنند، تعدی و تجاوز و استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۴).

اسلام شرط این تعامل و تعایش با کفار را «عدم تقویت کفر» می‌داند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳)^۳ و دستور می‌دهد، ارتباط با مشرکین و کفار موجب تضعیف جبهه حق نشود (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۲۸۹).^۴ پیشینه بحث تعاون با کفار در میان اقوال فقها به مسأله فروش سلاح (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۷)، استعانت از آن‌ها در زمان حرب (کرکی، محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۷۷)، معونة الظالمین (همان، ج ۲، ص ۵۳) و ولایت از جانب جائر برمی‌گردد (همان، ص ۶۹).

شرایط ایجابی

تأمین نیاز و احتیاجات مسلمین از وظایف دولت اسلامی است که در روایات اجر و پاداش زیادی برای متولی امور مسلمین ذکر کرده‌اند. امام صادق ۷ اجر کسی که متولی امور مسلمین می‌شود تا نیازهای آن‌ها را برطرف کند را بهشت می‌داند و می‌فرماید:

«من تولّى أمراً من أمور النّاس - فعدل و فتح بابہ و رفع ستره و نظر فی أمور النّاس - کان حقّاً علی اللّٰه عزّ و جلّ أن یؤمن روعته یوم القیامة و یدخله الجنّة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۹۳)؛ کسی که متولی امری از امور مردم بشود - در این دایره مدیریت، عدالت را محور کار خود قرار بدهد، باب خودش را به روی مردم باز کند، بین خودش و مردم حجابی قرار ندهد

و در امور مردم نظر کند. از حقوق او این است که در قیامت از ترس آن روز مصون باشد و در بهشت جای گیرد.

اِثْمَهُ مَعْصُومِينَ نَسَبَتْ بِهِ رَفْعَ مَشْكَالَاتِ مُؤْمِنَانِ تَوْجِهَ بَسِيْرِي دَاسْتَنْد؛ تا آن جا که به برخی از یاران خود دستور می دادند برای کمک و رفع نیازهای مؤمنان در حکومت جور باقی مانده و با آنها هم کاری نکنند. امام کاظم 7 به محمد بن یقظین می فرمود: «إِنَّ لََّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ السَّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنِ أَوْلِيَاءِهِ» (همان)؛ خداوند متعال همراه سلطان و حاکمان جور اولیای خود را قرار می دهد تا امور مؤمنین انجام شود.

بیان این مسأله در کلام امام، نشانه ای از توجه به حفظ منافع مؤمنین و اقداماتی است که موجب می شود منافع حکومت اسلام تأمین بشود. بر این اساس، اگر هم کاری با کفار و سلطان جور برای رفع نیازهای مهم و ضروری جامعه اسلامی باشد و قدرت و نفوذ دولت اسلامی را افزایش دهد، فقه اسلامی چنین هم کاری را جایز می داند.

دیگر شرایط جواز هم کاری دولت اسلامی در مرزهای راهبردی در شرایط خاصی، مانند جنگ با دشمن تبیین می شود. نکته قابل تأمل در این مسأله، توجه فقها بر منافع حکومت اسلامی است. شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۸)، ابن براج در المهذب (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۷) و علامه حلی در منتهی المطلب (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۷۳)، استعانت از کفار در حرب را منحصر در مواردی دانسته اند که اولاً: مسلمین در قَلت باشند، ثانیاً: به کفار در جامعه اسلامی احتیاج باشد، ثالثاً: مشرکین برتری داشته باشند و برای دفع مشرکین از کفار استفاده شود. استعانت از کفار در این شرایط مختص به شخص، گروه و کشوری است که قابل اعتماد بوده و درایت و تبحر لازم را نسبت به امور مسلمین دارا باشد.

علمای شیعه در این باره شروط دیگری را نیز بیان کرده اند. محقق کرکی در جامع المقاصد استعانت از کفار را در موارد جاسوسی از مشرکین و کمک به مسلمین در آگاهی از مشکلات و اسرار کفار جایز می داند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق،

ج ۳، ص ۳۷۷). اشاره به منافع مسلمین و تأمین این منافع منجر به جواز این رابطه شده است.

شرایط ایجابی همکاری‌های بین‌المللی، اصل جواز همکاری را اثبات و به دولت اسلامی اجازه می‌دهد تا منافع خود را به واسطه همکاری با دولت‌های دیگر تأمین کند. همکاری دولت اسلامی علاوه بر تأمین نیازهای دولت اسلامی منجر به تأمین منافع و مصالح بازیگر مقابل شده و باعث می‌شود دولت اسلامی مرزهای راهبردی خود را تا نقاط مشترک‌المنافع توسعه دهد. این ظرفیتی است که به واسطه فقه برای دولت اسلامی تدارک دیده شده است.

شرایط سلبی

موارد سلبی چارچوب‌های همکاری دولت اسلامی در مرزهای راهبردی مواردی را تشکیل می‌دهد که شارع دغدغه کمک به «ظلم و کفر» و «دل‌بستگی و وابستگی» به او را داشته است. روایاتی همانند: «العامل بالظلم و المعین له و الرأسی به شرکاء ثلاثتهم» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۷۸)؛ عامل به ظلم، کمک‌کننده به او و راضی بر آن ظلم، هر سه شریک هستند، دلالت بر حرمت همکاری با ظالم دارد و اجازه نمی‌دهد حکومت اسلامی با کفار ارتباط داشته باشد، اما این دسته از روایات بر موردی حمل می‌شود که همکاری دولت اسلامی با ظالم، همکاری در ظلم آن‌ها محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۵۲).^۷ اگر همکاری در امور مباح و موجب تقویت حکومت اسلامی و تضعیف جبهه باطل باشد، بدون اشکال است. بنابراین، دولت اسلامی در همکاری‌های بین‌المللی خود نباید «معین ظلم» باشد.

نکته مهمی که در اقدامات حکومت اسلامی در مرزهای راهبردی باید به آن توجه شود، این است که این همکاری با کفار نباید همراه با دوستی و ولایت آن‌ها بر مسلمین باشد؛ چرا که خدای سبحان در این آیات، مؤمنین را از این‌که یهودی و مسیحی را اولیای خود بگیرند، بر حذر داشته و با شدیدترین لحن تهدیدشان می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ

مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده (۵): ۵۱)؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی [و دوست و تکیه‌گاه
خود] انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یک‌دیگرند و کسانی که از شما با آنان
دوستی کنند، از آن‌ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.

قرآن کریم در یک پیش‌گویی به آینده امر امت در اثر این موالات و دوستی با
دشمنان خبر می‌دهد و می‌فرماید اگر چنین کنید، مسلک دینی خود را از دست می‌دهید
(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۶۸). در این صورت دولت اسلامی خود به مرز راهبردی
برای جبهه باطل تبدیل خواهد شد. از این‌رو، برای دولت اسلامی نباید در هم‌کاری با
دولت کفر، حتی ذره‌ای محبت و دل‌بستگی به دولت کفر ایجاد شود.

جواز تعاون و هم‌کاری با کفار در مرزهای راهبردی مشروط به «عدم اعتماد و
رکون» به آن‌ها است. قرآن کریم مؤمنان را از اعتماد بر کفار بر حذر می‌دارد و
می‌فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...» (هود (۱۱): ۱۱۳)؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید
که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.

ظرفیت هم‌کاری با کفار و تعاون با آن‌ها موجب تولید منفعت و مصلحت دوسویه
میان دولت اسلامی و دولت‌های دیگر می‌شود. اجازه استعانت از کفار، بستری است که
فقه اسلامی تدارک دیده تا در چارچوب‌های معین شده فقهی، مؤلفه‌های قدرت دولت
اسلامی تا نقاطی که منفعت آن را تأمین می‌کند، توسعه یابد. این هم‌کاری در فضای
ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، ژئوکالچری منجر به پیوندهای تاریخی و سنتی می‌شود
تا از این رهگذر منافع و مصالح نظام اسلامی تأمین شود و عاملی در جهت صدور
مبانی اندیشه اسلامی هست تا ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلوم را در بین ملت‌ها بیدار
کند.

معاهدات و میثاق‌نامه‌ها

ارتباط با دیگر ملت‌ها اصلی لازم در جهت تقویت و گسترش اسلام است. از آن
جایی که قرآن به نوعی قائل به حیات جمعی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۶۹،

ص ۲۸)، تأمین منافع اسلام در گروهی ارتباط با دیگر ملت‌ها است. چرا که از این ارتباط‌ها در جهت تضعیف جبهه کفر استفاده می‌نماید. میثاق‌نامه‌ها و معاهدات بین المللی دولت اسلامی یکی از اقدامات مهمی است که این دولت می‌تواند برای پیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود در مرزهای راهبردی خود استفاده کند.

قرآن کریم بعد از دستور به قتال با کفار حربی، مسلمانان را از قتال با کفاری که در عهد و پیمان با مسلمین هستند، بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه (۹): ۴)؛ مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدت‌شان محترم بشمارید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

بر این اساس، بینش اسلامی تعامل و ارتباط با کفار را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول گروهی که از آن‌ها به کفار حربی تعبیر می‌شود و قرآن کریم دستور حرب و قتال با این گروه را می‌دهد، اما دسته دوم گروهی که سوء نیتی به اسلام و مسلمین ندارند، مسلمین اجازه دارند با این گروه ارتباط داشته و لازم است بر عهد و میثاقی که با آن‌ها دارند، پای‌بند باشند.

دولت اسلامی می‌تواند با دولت‌ها و افرادی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیله خود را دارند، معاهده کند: «أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يِقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ» (نساء (۴): ۹۰ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۵) یا خود، نزد شما می‌آیند؛ در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود ملول شده باشند.

فقه سیاسی، اجازه ارتباط مسلمین و دولت اسلامی با بازیگران بین المللی که تخصصی با اسلام ندارند را می‌دهد. قرآن کریم بعد از دستور به تقویت حکومت اسلامی در قبال کفار می‌فرماید:

«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ، وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه (۶۰): ۸-۹)؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمین تان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد. جز این نیست که خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرون تان رانده‌اند یا در بیرون راندن تان هم‌دستی کرده‌اند، شما را باز دارد و هر که با آن‌ها دوستی ورزد، از ستم‌کاران خواهد بود.

خدا با این فرمانش که فرمود: «دشمن من و خودتان را دوست نگیرید»، نخواسته است شما را از «احسان» و «معامله به عدل» با آن‌هایی که با شما در دین قتال نکردند و از دیارتان اخراج نکردند، نهی کرده باشد؛ برای این که احسان به چنین کفاری خود عدالتی است از شما و خداوند مقسطان را دوست می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۲). عموم این آیات، اصل ارتباط با ملت‌های غیر مسلمان را به شرط عدم اقدام علیه اسلام اثبات می‌کند و به مسلمین اجازه می‌دهد در جهت تأمین منافع اسلام به ارتباطی عادلانه با آن‌ها دست بزنند. اسلام صلح را خیر و نیکو می‌داند و آن را یک قانون کلی و عمومی و همگانی بیان می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۵۱). بنابراین، وجود دو شرط «عدم تخاصم» یا «استضعاف» بازیگر مقابل، برای برقراری پیمان میان دولت اسلامی با بازیگران بین‌المللی لازم است.

دعوت به صلح و اجازه ارتباط با ملت‌های غیر مسلمان در قرآن کریم، بعد از دستور به مقابله با دشمنان است؛ این همراهی، ارتباط و همکاری با کفار، تنها زمانی امکان دارد که در دل کفار رعب و ترس ایجاد شود تا جرأت تعدی به جامعه اسلامی را نداشته باشند. به همین خاطر، باید توجه داشت شرایط پیش‌گفته در دستورات دین اسلام از چند جهت است: اول «تزریق رعب به دشمن» تا راه بر دشمنان دین بسته

شود، به همین خاطر دستور به سخت‌ترین برخوردها را در این باره داده است. دوم «تأمین منفعت» تا منافع دولت و اجتماع اسلامی تأمین و قدرت و نفوذ او افزایش یابد. سوم «گسترش دین»؛ به این معنا که شرایط ایمان‌آوری جوامع به دین فراهم شود تا دین اسلام در عالم فراگیر شود.

وفا به عهد و عدم تخطی از آن به عنوان یک اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی و روابط او با دیگر ملت‌ها قرار دارد. مکلفین دین اسلام وظیفه دارند به مسؤولیت‌ها و پیمان‌ها پای‌بند باشند؛ دولت اسلامی به عنوان یک مکلف حقوقی (حائری، ۱۳۷۹، ش ۲۱، ص ۲۱-۱۷) ملزم به رعایت این اصل در معاهدات خود است. هم‌چنین عموم آیات امر به وفای به عهد، شامل این موارد است (مائده(۵): ۱؛ نحل(۱۶): ۹۱؛ بقره(۲): ۱۷۷؛ رعد(۱۳): ۲۰؛ احزاب(۳۳): ۱۵ و اسراء(۱۷): ۳۴). اصل وفای به عهد خود برای اسلام موضوعیت داشته؛ به گونه‌ای که قرآن کریم این پای‌بندی به عهد را از نشانه ایمان می‌داند (مؤمنون(۲۳): ۸ و معارج(۷۰): ۳۲). بنابراین، دولت اسلامی باید در معاهدات بین‌المللی علاوه بر شرایط پیش‌گفته، وفای به عهد و عدم تخطی از آن را رعایت کند.

فقه سیاسی شیعه در معاهدات بین‌المللی، دولت اسلامی را ملزم به رعایت اصولی می‌کند. دسته‌ای از این اصول که مربوط به شرایط طرف دیگر معاهده بوده و رعایت آن‌ها برای برقراری اصل معاهده لازم است، پیش‌تر بیان شد. از این منظر، فقه ظرفیتی را تدوین کرده است تا دولت اسلامی با ایجاد چارچوب‌هایی در روابط خود، منافع فراملی خود را در مرزهای راهبردی بر اساس آن‌ها تأمین کند، اما دسته دیگری از این اصول، مربوط به عمل خود او به عنوان یک بازیگر عرصه بین‌الملل است. دو اصل مهم «عدالت در رفتار و معامله» و «وفای به عهد»، از اصولی هستند که باید در پیمان‌های بین‌المللی دولت اسلامی رعایت شوند.

اصول اومانستی، روابط بین‌المللی را بر اساس منفعت‌طلبی بنا نهاده و مستکبران عالم، خود را هژمون حاکم در این فضا می‌دانند؛ دولت‌ها تنها به منافع خود توجه دارند و ملت‌ها و دولت‌های دیگر را وسیله‌ای برای دستیابی به منافع و چپاول منابع آن‌ها

می‌دانند؛ هر جا منفعت آن‌ها در خطر باشد، پیمان‌ها را می‌گسلند و بر هیچ اصول اخلاقی پای‌بند نیستند. دولت اسلامی در چنین فضایی دارای اصول مهمی مانند عدالت در معاهده و پیمان است که علاوه بر آن که اصل پیمان را بر محور عدالت قرار می‌دهد، در رفتار با هم‌پیمان خود بر حفظ کرامت ملت‌ها اصرار دارد. این بازیگر بین‌المللی بعد از وضع قرارداد با بازیگران دیگر، هیچ‌گاه شکننده عهد و پیمان خود نخواهد بود، مگر طرف دیگر آن پیمان را نقض کند. وجود این اصول و شرایط، منجر به رکون و اعتماد بازیگران دیگر و تمایل آن‌ها به دولت اسلامی می‌شود. در چنین شرایطی این دولت‌ها در مقابل دشمنان سد طریقی بوده و مرز راهبردی دولت اسلامی را توسعه می‌دهند.

حاصل سخن آن که فقه سیاسی، شرایط ویژه‌ای مانند «اجازه پیمان با دولت‌های غیر متخاصم و مستضعف» برای دولت اسلامی در معاهدات بین‌المللی وضع می‌کند و حاکم اسلامی باید در پیمان خود دو اصل، «عدالت در رفتار و معامله» و «وفای به عهد» را مد نظر داشته باشد. وجود چنین بازیگری با این شرایط، موجب اعتماد بازیگران بین‌المللی به او می‌شود و مرزهای راهبردی دولت اسلامی را گسترش می‌دهد و تعمیق می‌بخشد.

تألیف قلوب و تعمیق نفوذ دولت اسلامی

احسان و نیکی از ممدوحات اخلاقی است، اما دستور اسلام تعامل به رحمت بین مسلمین و خشم با کفار است. در این میان، اما استثناهایی هم وجود دارد که قرآن کریم کفار را از این خشم و شدت در تعامل جدا کرده است. اسلام به مسلمانانی که پدر و مادر آن‌ها کافر هستند، دستور می‌دهد از آن‌ها در باطل پیروی نکنید، اما احسان در برخورد با آن‌ها را سرلوحه خویش قرار دهید:

«إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...» (لقمان (۳۱): ۱۵)؛ و هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، بلکه

می‌دانی باطل است، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آن چه عمل می‌کردید، آگاه می‌کنم.

قرآن کریم این احسان و رفتار به قسط را منحصر به رابطه والدین و فرزند نمی‌داند و تصریح می‌کند که احسان و عمل بر اساس قسط و عدل با کسانی که با شما عداوتی ندارند و به شما ظلمی نکرده‌اند، جایز است:

«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه (۶۰): ۸)؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمین‌تان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد.

سیاق آیات و ویژگی‌هایی که در این دو آیه آمده روشن می‌شود که منظور از کسانی که با مسلمانان نجنگیده و آنان را از دیارشان بیرون نکرده‌اند، کافرانی هستند که با پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان بر ترک جنگ، بیرون‌راندن مسلمانان و کمک‌نکردن دشمن بر ضرر مسلمانان عهد و پیمان بسته بودند؛ همان گونه که بیش‌تر مفسران مراد از این افراد را کافران معاهد دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۱-۲۹؛ زهیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۱۳۵؛ شوکانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۵۴ و رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۳۰۳). احسان و عمل بر قسط در تعامل و تعایش با کفار، ظرفیت علاقه و اعتماد بر دولت اسلامی را افزایش می‌دهد تا مرزهای راهبردی دولت اسلامی در میان ملت‌های غیر مسلمان توسعه یابد.

آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (توبه (۹): ۶۰)؛ زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای [جمع‌آوری] آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود و برای [آزادی] بردگان و [ادای دین] بده‌کاران و در راه

[تقویت آیین] خدا و واماندگان در راه، موارد مصرف صدقات را تألیف قلوب بیان می‌کند. در تفسیر این آیه چنین آمده است:

کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌های‌شان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام در می‌آیند. این نکته حائز اهمیت است که اگرچه آنان مسلمان نشوند، اما مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند و یا در برآوردن پاره‌ای از حوایج دینی کاری صورت می‌دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۲).

این هزینه‌کرد از زکات در موردی جایز است که بتوان از کفار در جنگ برای خدمت به دولت اسلامی استفاده کرد.

شیخ طوسی در الاقتصاد (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۸۲)^۸، ابن براج در المذهب (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۶۹)^۹، ابن حمزه طوسی در الوسيله (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۸)^{۱۰} شهید اول در الدروس (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۱)^{۱۱} و محقق حلی در المختصر (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۹)^{۱۲} یکی از مصارف زکات را تألیف قلوب بیان و هدف از آن را ایجاد دل‌بستگی به اسلام و سد طریق دشمنان اسلام دانسته‌اند. این اقدامات دولت اسلامی منجر به پیدایش نقاطی در خارج از مرزهای ملی و عقیده‌ای دولت اسلامی می‌شود و منافع دولت اسلامی تأمین شده و اقتدار آن را افزایش می‌دهد؛ نقاطی که از آن به مرزهای راهبردی دولت اسلامی تعبیر می‌شود.

حاصل سخن آن که دولت اسلامی اجازه دارد در مرزهای راهبردی خود، از زکات مسلمین هزینه کند تا قلوب آن‌ها به دولت اسلامی متمایل شود. تألیف قلوب از ظرفیت‌هایی است که فقه برای دولت اسلامی تدارک دیده تا به واسطه آن، مرزهای راهبردی دولت اسلامی گسترش و تعمیق یابد. این مورد هرچند در نگاه ابتدایی در جهت تأمین منافع حکومت اسلامی نیست، اما دولت اسلامی این اقدام استراتژیک را در جهت هم‌سویی کفار با منافع خود می‌داند تا با پیدایش منافی مشترک، آن‌ها را به حفظ منافع مسلمین ترغیب کند.

نتیجه‌گیری

مرز راهبردی با مرزبندی جدید در جهان، خطوط مرزی کشورها را بر اساس منافع آن‌ها ترسیم می‌کند. این مرزها خصوصیتی سیال داشته و هر نقطه‌ای که منافع دولت‌ها تأمین شود، مرز راهبردی محسوب می‌شود. فقه سیاسی ظرفیت گسترده‌ای در گسترش شعاع نفوذ و تعمیق مرزهای راهبردی دولت اسلامی دارد. از منظر فقه، اقدامات دولت اسلامی در مرزهای راهبردی دارای دو جنبه تجویزی و تحریمی است. آن چه در این مقاله تلاش به واکاوی آن شده است، بررسی جنبه‌های تجویزی این اقدامات در سه حوزه مهم و اساسی؛ هم‌کاری‌ها، میثاق‌نامه‌ها و تألیف قلوب ملت‌ها نسبت به دولت اسلامی است.

دولت اسلامی در چارچوب‌های فقهی، همانند میثاق‌نامه‌ها، هم‌کاری و تألیف قلوب، باید بستر نفوذ حداکثری خود را در میان دولت‌ها و ملت‌ها تدارک دیده و بدین وسیله مرزهای راهبردی خود را گسترش دهد. حاکم دولت اسلامی در قالب هم‌کاری با دولت‌ها و ملت‌های ستم‌دیده جهان، نفوذ خود در قلوب این جوامع را بیش‌تر می‌کند تا باطل و استکبار کفر از بین برود. هم‌کاری و پیمان با دولت‌های غیر متخصص زمانی جواز فقهی دارد که همراه با حفظ عزت مسلمین و عدم سلطه بر آن‌ها باشد و دیگر سوی، هم‌کاری در نقاط مشترک‌المنافع با دیگر بازیگران بین‌المللی مرز راهبردی دولت اسلامی را توسعه می‌دهد. این راهبرد دولت اسلامی می‌تواند موجب الگوسازی و صدور اندیشه‌های اسلامی در میان جوامع بشری گردد تا از این رهنمون، ارزش‌های فطری ملت‌ها بیدار شود؛ چرا که در میان ملت‌ها بنیان‌های مشترک ارزشی و فرهنگی وجود دارد که وارداتی نبوده و با تقویت این ارزش‌ها نوعی هم‌دلی و هم‌پیوندی ایجاد می‌شود. ایجاد هم‌دلی و دل‌بستگی ملت‌ها و دولت‌های دیگر موجب گسترش و تعمیق مرز راهبردی دولت اسلامی شده و دولت‌های متخصص را در موضع ضعف قرار می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. Nationality.

2. Strategos.

۳. «كلّ منهيّ عنه ممّا يتقرّب به لغير الله أو يقوى به الكفر و الشّرک من جميع وجوه المعاصی أو باب من الأبواب يقوى به باب من أبواب الضلالة أو باب من أبواب الباطل أو باب يوهن به الحقّ فهو حرام محرّم».
۴. «فی خبر تحف العقول، جعل مناط الحكم، تقوية الكفر أو الشرك أو توهين الحق».
۵. «يجوز للإمام أن يستعين بالمشركين على قتال المشركين بوجود شرطين: أحدهما: أن يكون بالمسلمين قلة و في المشركين كثرة و الثاني: أن يكون المستعان به حسن الرأى فى المسلمين».
۶. «يجوز للإمام ان يستعين بالمشركين على قتال المشركين بان يكون فى المسلمين قلة، أو يكون فى المستعان جيد الرأى حسن السياسة».
۷. «المحرم إعاتهم على مظالمهم و نحوها مما هو حرام فى نفسه لا غيرها مما هو مباح فى نفسه».
۸. «المؤلفة قلوبهم قوم كفار انهم جميل فى الإسلام يستعان بهم على قتال أهل الحرب و يعطون سهما من الصدقة».
۹. «المؤلفة قلوبهم الذين يستمالون الى الجهاد و اما الرقاب فهم العبيد و المكاتبون منهم إذا كانوا فى ضر و شدة، فإنه يجوز ابتاعهم من الزكاة و يستنقذون ذلك مما يكونون فيه من الضر و الشدة».
۱۰. «الذين يستمالون من الكفار استعانة منهم على قتال غيرهم من أمثالهم».
۱۱. «هم كفار يستمالون بها إلى الجهاد و فى مؤلفة الإسلام قولان أقربهما أنهم يأخذون من سهم سبيل الله».
۱۲. «و المؤلفة؛ و هم الذين يستمالون إلى الجهاد بالإسهام فى الصدقة و إن كانوا كفارا».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن براج، قاضی عبد العزیز، المہذب (لابن براج)، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزہ علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن حمزہ، محمد بن علی بن حمزہ، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانہ آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ۹، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۳، ۷۱۱ق.
۸. باقری کیبوق، علی، کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، تهران: مرکز نشر بین الملل، ۱۳۷۰.
۹. برادران شرکا، حمیدرضا، تفکر استراتژیک یا برنامه ریزی استراتژیک، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۱۰. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، تقریر بحث السید البروجردی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ترحینی عاملی، سید محمد حسین، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، ج ۴، قم: دار الفقه للطباعة و النشر، ج ۴، ۱۴۲۷ق.
۱۲. حافظنیا، محمد رضا، جغرافیای سیاسی فضای مجازی، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۱۳. حافظنیا، محمد رضا، مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی، قم: کمال الملک، ۱۳۷۸.
۱۴. حائری، سید کاظم، «مالکیت شخصیت های حقوقی»، مجله فقه اهل بیت : (فارسی)، ش ۲۱، بهار ۱۳۷۹.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۳ و ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.
۱۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۴، مشهد مقدس: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۱۷. خامنه ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان نظام، ۱۳۷۹/۲/۳.
۱۸. خامنه ای، سیدعلی، دیدار اعضای مجلس خبرگان با رهبر انقلاب، ۱۳۸۷/۱۲/۲۲.
۱۹. خامنه ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۳.
۲۰. خامنه ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۵/۲۷.
۲۱. خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، ج ۴، تهران: نیما، ۱۳۸۰.
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، اصول و مبانی روابط بین الملل، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۲۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. زبیدی، سیدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۲۵. زهیلی، وهبه، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، ج ۲۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۲۶. سیروس، کاوه محمد و صبور طینت، امیرحسین، **مدل مدیریت استراتژیک مبنا**، تهران: انتشارات دانشگاه امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۹۰.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة**، ج ۳ و ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۷ق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۲ق.
۲۹. شوکانی، محمدبن علی بن محمد، **فتح القدير**، ج ۵، بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۱۹ق.
۳۰. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، **کتاب مکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)**، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، ۱۹۰۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طریحی، فخر الدین بن محمد، **مجمع البحرين**، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چ ۳، ۱۳۷۵ق.
۳۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد (للشیخ الطوسی)**، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ق.
۳۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ج ۲، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چ ۳، ۱۳۸۷ق.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)**، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت ،:، ۱۴۱۴ق.
۳۶. عمید زنجانی، عباسعلی، **قواعد فقه (بخش حقوق بین الملل)**، ج ۴، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۲.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، ج ۳، قم: مؤسسه دارالهجرة، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۳۸. مجتهدزاده، پیروز، **سیاست های مرزی و مرزهای بین المللی**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
۳۹. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، **المختصر النافع فی فقه الإمامیة**، ج ۱، قم: مؤسسه المطبوعات الدينية، چ ۶، ۱۴۱۸ق.

۴۰. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسه آل البيت، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۱. محمدنژاد، میرعلی و نوروزی، محمدتقی، فرهنگ استراتژی، تهران: سنا، ۱۳۷۸.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱، پاییز ۱۳۷۵.
۴۳. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم: صدرا، ۱۳۶۹.
۴۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، تهران: ادنا، چ ۴، ۱۳۸۶.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴ و ۲۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۴۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.